

جامعه‌شناسی سیاسی

نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی

دکتر حسین بشیریه



نشرنی

فهرست مطالب

دییاجه ۱۳

گفتار نخست

۱. پیشینه، سرشت و خاستگاه جامعه‌شناسی سیاسی ۱۷
۲. شجره‌نامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی و سرچشمه‌های فکری آن ۲۳

گفتار دوم: چارچوبهای نظری در جامعه‌شناسی سیاسی

- پیشگفتار ۲۹
۱. الگوی اولیه جامعه‌شناسی سیاسی در اندیشه مارکس ۳۰
سه تعبیر ساختاری از رابطه زیربنا و روبنا ۳۲
انحراف ساختاری در تفسیر زیربنا و روبنا ۳۶
طبقات اجتماعی و دولت ۳۷
مجاری پیوند دولت و طبقات اجتماعی ۴۱
چند نظر درباره ابزار گونگی یا استقلال نسبی دولت سرمایه‌داری مدرن ۴۴
رالف میلیند ۴۴
نیکوس پولاتزاس ۴۶
کلاوس اوفه ۴۸
۲. چارچوب کلی جامعه‌شناسی سیاسی وبر ۵۲
پیشگفتار ۵۲
الگوی خاص جامعه‌شناسی سیاسی وبر ۵۷
سیاست و سطله سنتی ۶۰
سیاست و سطله بوروکراتیک ۶۱
سیاست و سطله کارزمایی ۶۱

ارزیابی ۶۴

۳. پلورالیسم یا تکثر منابع قدرت اجتماعی ۶۵

کلیات ۶۵

الیتسیسم ۶۹

نقد نظریه پاره‌تو به‌عنوان الگوی جامعه‌شناسی سیاسی ۷۲

الگوی تکثر منابع و گروه‌های قدرت ۷۴

نقد و بررسی ۷۷

الگوی فرعی کورپوراتیسم ۸۰

۴. نظریه اصالت کارکرد و رابطه نظام اجتماعی و نظام سیاسی ۸۴

نظریات تالکوت پارسونز ۸۵

نظریات مکمل ۸۸

گرایش‌های متأخر در اصالت کارکرد ۸۹

نقد و ارزیابی ۹۰

جمع‌بندی ۹۱

گفتار سوم. شکاف‌های اجتماعی، نیروهای اجتماعی و زندگی سیاسی

پیشگفتار ۹۵

۱. شکاف‌های اجتماعی ۹۹

۲. نیروهای اجتماعی ۱۰۷

جامعه‌شناسی سیاسی در سطح خرد و کلان ۱۰۹

شیوه‌ها و اشکال عمل نیروهای اجتماعی ۱۱۱

عوامل مؤثر بر توانایی نیروها و گروه‌های اجتماعی ۱۱۵

انواع نیروهای اجتماعی و گروه‌های نفوذ ۱۱۹

۳. نیروهای اجتماعی و احزاب سیاسی ۱۲۲

گفتار چهارم. نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی

پیشگفتار: دولت و صورت‌بندی نیروهای اجتماعی ۱۲۷

۱. وحدت و تشکل طبقه سرمایه‌دار ۱۲۸

۲. وحدت و قدرت طبقه کارگر ۱۳۱

۳. میزان قدرت و نفوذ طبقات ماقبل سرمایه‌داری ۱۳۲

۴. جهت‌گیری شئون و گروه‌های غیرطبقاتی ۱۳۳

- همبستگی و همسوئی طبقات و شئون اجتماعی ۱۳۳

- رابطه طبقات و شئون اجتماعی ۱۳۴

استقلال نسبی دولت ۱۳۶

بنیاد نظری جامعه‌شناسی سیاسی: جمع‌بندی ۱۳۷

۱. نقش طبقه سرمایه‌دار در قدرت سیاسی ۱۴۳

مفهوم و ریشه تاریخی بورژوازی ۱۴۴

قدرت سیاسی طبقه سرمایه‌دار ۱۴۸

انگلستان ۱۴۸

آلمان (غربی) ۱۵۱

ایالات متحده آمریکا ۱۵۳

ژاپن ۱۵۴

ایران ۱۵۵

۲. مدیران و قدرت سیاسی ۱۵۹

۳. نقش خرده‌بورژوازی در سیاست ۱۶۳

۴. جنبش‌ها و سازمان‌های کارگری ۱۷۱

پیشگفتار ۱۷۱

تاریخ جنبش کارگری ۱۷۴

اتحادیه‌های کارگری ۱۷۵

جنبش و سازمان‌های کارگری در انگلستان ۱۷۷

جنبش کارگری در اروپای قاره‌ای ۱۸۰

آلمان ۱۸۳

فرانسه ۱۸۴

ایتالیا ۱۸۶

اسپانیا ۱۸۶

جنبش کارگری در ایالات متحده آمریکا ۱۸۷

جنبش کارگری در روسیه و اروپای شرقی ۱۸۸

جنبش کارگری در آفریقا ۱۹۰

جنبش کارگری در ایران ۱۹۱

جمع‌بندی ۱۹۳

۵. نقش اشرافیت و زمینداران در سیاست ۱۹۴

نظریه و تاریخ ۱۹۴

نقش الیگارشسی زمیندار در سیاست کشورهای آمریکای لاتین ۲۰۰

اشرافیت زمیندار در ایران ۲۰۰

۶ نقش دهقانان در زندگی سیاسی ۲۰۶

دهقانان در تاریخ اروپا ۲۰۶

نقش دهقانان در زندگی سیاسی برخی کشورهای اروپایی ۲۱۱

نقش سیاسی دهقانان در کشورهای آسیایی ۲۱۴

نقش سیاسی دهقانان در آمریکای لاتین ۲۱۷

نقش سیاسی دهقانان در ایران ۲۱۸

۷. روحانیون، مذهب و سیاست ۲۲۱

پیشگفتار ۲۲۱

نظریه‌های مذهب ۲۲۳

داعیه سیاسی مذاهب ۲۲۷

مسیحیت ۲۲۸

مذهب بودا ۲۳۱

مذهب یهود ۲۳۲

اسلام ۲۳۳

مذهب و سیاست در غرب ۲۳۵

مذهب و سیاست در آمریکای لاتین ۲۳۸

مذهب و سیاست در برخی از کشورهای اسلامی ۲۳۹

مذهب و سیاست در ایران ۲۴۱

۸. روشنفکران و سیاست ۲۴۷

ماهیت و علایق اجتماعی روشنفکران ۲۴۷

نقش روشنفکران در سیاست ۲۵۳

۱. نقد نظام سیاسی ۲۵۳

۲. مشارکت روشنفکران در زندگی سیاسی ۲۵۵

۳. کناره‌گیری از سیاست ۲۵۶

نقش روشنفکران در ایران ۲۵۷

دانشجویان و جنبش دانشجویی ۲۶۰

۹. ارتش و سیاست ۲۶۲

پیشگفتار ۲۶۲

پیشینه تاریخی ارتش ۲۶۳

میلیتاریسم: «ارتشی» شدن جامعه و سیاست ۲۶۵

مباحث نظری ۲۶۸

جامعه‌شناسی سیاسی مداخله ارتش در سیاست ۲۶۹

تواناییهای سیاسی سازمانهای نظامی ۲۶۹

انگیزه‌های دخالت ارتش در سیاست ۲۷۰

علایق منطقه‌ای ۲۷۱

سطوح گوناگون مداخله ارتش در سیاست ۲۷۲

ارتش و سیاست در ایران ۲۷۶

۱۰. نقش اقوام و اقلیتهای قومی در سیاست ۲۷۹

قوم و نژاد ۲۷۹

اقلیتهای قومی در اروپای غربی ۲۸۳

ایلات و عشایر و اقوام در ایران ۲۸۴

نقش سیاسی اقوام و قبایل در افغانستان ۲۸۷

۱۱. نقش زنان در زندگی سیاسی ۲۸۹

پیشینه تاریخی ۲۹۰

الگوهای رفتار سیاسی زنان ۲۹۲

پیروی زنان از شوهران خود در رفتار سیاسی ۲۹۲

محافظه‌کاری زنان از نظر سیاسی ۲۹۳

سنت‌گرایی زنان ۲۹۴

سیاست‌گریزی زنان ۲۹۵

گفتار پنجم. پایگاه اجتماعی دولتها و انواع رژیمهای سیاسی

پیشگفتار ۲۹۷

۱. پایگاههای اجتماعی رژیمهای سیاسی ۲۹۸

معیارهای جامعه‌شناختی طبقه‌بندی رژیمهای سیاسی ۲۹۸

رژیمهای دموکراتیک راستگرا و سیر تحول دولت در غرب ۳۰۱

نظامهای محافظه‌کار سنتی ۳۰۴

نظامهای لیبرال ۳۰۶

لیبرال دموکراسی ۳۰۹

دموکراسی اجتماعی و دولت رفاهی ۳۱۱

بحران سرمایه‌داری و تکوین نئولیبرالیسم ۳۱۳

رژیمهای راست اقتدارطلب ۳۱۴

ویژگیها و زمینه‌های اجتماعی جنبشهای فاشیستی ۳۱۵

دولت فاشیستی ۳۱۹

۳۲۱	موارد تاریخی
۳۲۵	رژیمهای چپگرا
۳۲۸	۲. انواع «جامعه سیاسی»: رابطه دولت با جامعه مدنی و توده‌ها
۳۲۸	پیشگفتار
۳۲۹	جامعه مدنی
۳۳۳	جامعه توده‌ای
۳۳۴	تئوریهای جامعه توده‌ای
۳۳۸	انواع جوامع سیاسی
۳۳۸	جامعه سیاسی تکثرگرا
۳۳۹	جامعه سیاسی بسته سنتی
۳۴۰	جامعه سیاسی نیمه سنتی غیر توده‌ای
۳۴۱	جامعه سیاسی بسته توده‌ای
۳۴۲	جامعه سیاسی سرکوبگر غیر توده‌ای
۳۴۳	جامعه سیاسی سرکوبگر توده‌ای
۳۴۵	کتابنامه: گزیده منابع انگلیسی
۳۴۷	فهرست اعلام

دیباچه

انسانها خود تاریخ خویش را می‌سازند اما نه به شیوه‌ای که دلخواه آنهاست و نه تحت شرایطی که خود برگزیده‌اند.

سیاست مشغله‌ای یک نفره و یک‌جانبه نیست؛ بازی سیاست نیازمند دوستان و دشمنان است. هر جامعه سیاسی مرکب از گروهها و نیروهایی است که کم‌وبیش در زندگی سیاسی نقش دارند. دولت خود در همه جا از گروههای اجتماعی خاصی تشکیل شده است و بر پشتیبانی گروهها و نیروهای خاصی تکیه می‌کند. با دست به دست شدن قدرت دولتی در میان نیروهای اجتماعی سرشت و گرایش ایدئولوژیک رژیمهای سیاسی دگرگون می‌شود. موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی بررسی روابط متقابل میان قدرت دولتی و نیروهای اجتماعی است. نیروهای اجتماعی ممکن است در مقابل ساخت قدرت پناهنده و یا در آن شرکت و اعمال نفوذ کنند و یا دچار انفعال سیاسی شوند. از سوی دیگر دولتها ممکن است نیروهای اجتماعی خارج از عرصه قدرت را سرکوب کنند، یا در خانه قدرت راه دهند و یا بسیج کنند. دولت نیز خود به‌عنوان مهمترین نهاد سیاسی از نظر اجتماعی معلق در هوا نیست بلکه در متن شبکه پیچیده‌ای از منافع و علایق اجتماعی قرار دارد و نمی‌توان بدون شناخت این منافع و علایق، سرشت آن را به درستی فهم کرد. دولت گرچه عالیتیرین مظهر قدرت سیاسی است لیکن خود فارغ از سلطه نیروهای اجتماعی نیست. دولت هم عرصه کشمکش نیروهای اجتماعی و هم مظهر سلطه بخشی از آنها بر بخشهای دیگر است. دولتها گرچه کار ویژه‌های عمومی انجام می‌دهند اما چهره‌ای خصوصی هم دارند. به‌طور کلی دولتها دارای چهار پایه یا چهره متفاوت هستند: یکی پایه اجبار و چهره اجبارآمیز، دوم پایه عقیدتی و چهره ایدئولوژیک، سوم چهره عمومی یا تأمین خدمات و کارویژه‌های عمومی و چهارم پایه منافع مادی یا چهره خصوصی. داشتن حداقلی از این پایه‌ها و کارویژه‌ها برای همه رژیمهای سیاسی ضروری است. حکومتی که توان اعمال زور را از دست بدهد و دستگاههای سرکوب آن ضعیف شوند، حکومتی ناپایدار خواهد بود. معمولاً مخالفان و دشمنان رژیمهای سیاسی با چهره اجبارآمیز آنها آشنا هستند. گرچه سلطه و زور مهمترین عنصر جامعه سیاسی است لیکن حکومتها نیازمند جلب حمایت و رضایت مردم نیز هستند تا قدرت خویش را مشروع